

هر فرهنگی بار وارزشی دارد

لغت نامه محققاً نیست اما دائرةالمعارف هم نیست. در اصل کتابی ست بین این دو! بین يك لغت نامه محض و جامع از تعریف و توضیح واژه‌ها و يك دائرةالمعارف كامل. البته مهم‌ترین و به یادماندنی‌ترین امتیاز فرهنگ دهخدا اینست که تا حد امکان محتوای کلمات را از متن‌های مختلف استخراج کرده و با شهادی از نظم و نثر همراه کرده است. تکیه مرحوم دهخدا در لغت نامه بر لزوم و وجوب ارائه همین شواهد نظم و نثرست. البته فیش‌های مرحوم دهخدا آثار نظم و نثر فارسی را تا سده ششم در بر می‌گیرد. یعنی در اصل مهم‌ترین کار علامه دهخدا این بوده که کلیه آثار نظم و نثر فارسی را تا سده ششم فیش بندی می‌کند. بعدها البته تک و توکی فیش از آثار بعد از سده ششم افزوده شده ولی بسیار اندکند. البته برای لغت نامه، ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر روی این فیش‌ها و تنظیم آنها و ترتیب و نظم و نسق‌شان کار کردند تا هر جلدی از این لغت نامه پا گرفت. بخشی از فیش‌ها و مطالب در زمان حیات مرحوم دهخدا با خود ایشان خوانده و تصحیح شد و بقیه بعد از فوت ایشان انجام شد و لغت نامه شکل گرفت. بهر حال کار عظیم مرحوم دهخدا این فیش کردن و تدوین مطالب مربوط به آثار ادبی و تاریخی و متون فارسی تا قرن ششم است.

اکثر فرهنگ‌هایی که در زبان فارسی وجود دارند، مثل برهان قاطع، آنندراج، فرهنگ ناظم الاطباء و به ویژه فرهنگ عظیم دهخدا کتابهایی قطور و پر حجم و عظیم هستند. کوچکترین این کتاب‌ها چندین جلد است.

و اغلب اینها فرهنگ‌هایی تحقیقی و ادبی هستند و مشکل روزمره مردم و دانشجویان را حل نمی‌کند. ما بیش از هر وقت دیگری فقدان يك فرهنگ کوچک کم جلدی و تمیز و معتبر و قابل اعتماد و به ویژه روزآمد را حس می‌کنیم که مشکلات را حل کند.

این فرهنگ‌هایی که در گذشته جمع‌آوری و تدوین و یا نوشته شده‌اند، اعم از فرهنگ‌هایی که در هند نوشته‌اند و فرهنگ‌هایی که خود ایرانیان نوشته‌اند، فرهنگ‌هایی ادبی‌اند، یعنی در پی تشریح و تفسیر و یافتن معادل‌ها و نمونه‌های اصطلاحات و عباراتی هستند که در کتاب‌های نظم و یا نثر آمده. علت هم این بود که تحصیل کرده‌ها و اهل ادب به گروهی خاص و نخبه محدود می‌شدند و این فرهنگها در اصل برای آنها نگاشته و تدوین شده است. اما لغت نامه دهخدا...

آیا نمی‌شود لغت نامه دهخدا را به شکلی خلاصه کرد و

شاید بهتر باشد بگوییم دائرةالمعارف...

به يك فرهنگ كوچكتر رسيد؟

خير. اين عملاً امكان پذير نيست، لزومی هم ندارد. دهخدا فرهنگ جامعی است که موارد و مصرف خودش را دارد و کامل هم هست. اما نیاز به وجود يك فرهنگ لغات جدیدتر حس می‌شد که ما شروع کردیم. در لغت نامه جدید دیگر اعلام جغرافیایی و اشخاص را نیاورده‌ایم. علتش هم اینست که در حال حاضر چند دائرةالمعارف در دست تدوین و تالیف است و بهتر بود که توان و انرژی و وقت صرف کاری چند باره نشود. بهر حال قصد ما تدوین فرهنگی بود که لغات روزمره، رایج و معمول زبان و ادبیات فارسی را تا دوره معاصر در برگیرد. این همان فرهنگی است که به عنوان «لغت نامه فارسی» به دو صورت بزرگ و کوچک در دست تدوین و چاپ است. این فرهنگ واژه‌های متداول روز را هم دارد.

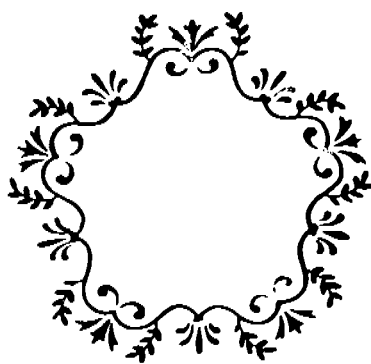
اما این فرهنگ هم به نظر چیز بزرگ و عظیمی خواهد شد، تا آنجا که اطلاع داریم حدود ۸-۷ دفتر آن منتشر شده اما هنوز حرف الف پایان نیافته است. پس اینهم خود فرهنگ لغات بزرگی خواهد شد.

بله، البته این حرف درستی است. حجم این فرهنگ هم زیاد است. البته از آنجا که فرهنگ دهخدا روز آمد نبود لزوم تدوین این فرهنگ احساس می‌شد، اما این آن فرهنگی نیست که منظور نظر شماست که به درد کسی بخورد که بخواهد فوراً مراجعه کند و معنی کلمه را در آورد ساختن يك فرهنگ لغات روز و قابل مصرف عموم کار دشواری نیست. تعدادی نیرو در حد ۴ تا ۵ نفر می‌خواهد که لغات مورد استفاده را از فرهنگ‌های موجود در آوردند و استخراج کنند و معانی‌اش را انتخاب یا اصلاح و بازنویسی کنند و بعد به متن نوشته‌های روزنامه‌ها و مجلات رجوع کنند و واژه‌های معاصر و روز را استخراج کنند. این نه فقط کار دشواری نیست بلکه سهل هم هست، به ویژه با وسایل فعلی و کامپیوتر که بسیار هم آسانتر می‌شود. اما مشکل وقتی شروع می‌شود که باید واژه‌ها را معنی کرد. که البته کاریست تخصصی و متخصص می‌خواهد که متاسفانه ما در حال حاضر نیروی انسانی لازم و متخصص و اهل فن برای انجام این قسمت از کار را نداریم. اگر دستگاهی بخواهد اینکار را بکند البته خیلی خوب است و خدمتی در خور هم محسوب می‌شود. البته جمع آوری لغاتش کار ساده‌ایست و توسط دو گروه می‌تواند انجام گیرد، گروهی برای نشریات و گروهی برای بررسی واژه‌ها در کتابهای تازه تالیف. واژه‌های متروک و مهجور ادبی باید حذف شوند. از این که گفتیم می‌شود يك فرهنگ دوجلدی خوب و قابل استفاده و روزمره

در آورد. کاش مرحوم معین اینکار را کرده بود. البته او هم شروع کرد و بنا بود که فرهنگش فرهنگی دنیایی شود که متاسفانه در عمل نه بودجه‌اش فراهم آمد و نه او فرصت آن را یافت. فرهنگ او هم شد فرهنگ چهارجلدی معین...

اساساً فکر نمی‌کنید که فرهنگ معین دیگر کاربردی ندارد، به ویژه که فرهنگ اعلام آن...

... اگر دقت کنید منمهم گفتم فرهنگ ۴ جلدی، چرا که اعلام را به حساب نیاوردم. اما در مورد فرهنگ معین هم نظرتان مورد تأیید من نیست. کار مهمی است، اما گرفتاری‌هایی مخصوص خود دارد، که اولاً کمیاب و گران است و در حد و توان و بضاعت مالی دانشجو نیست که آن را بخرد، جای آن دارد که بنشینند و مختصری خلاصه‌اش کنند. مقداری از واژه‌ها توضیحاتی زائد دارد که باید حذف شود، مثلاً در مورد گیاهان توضیحاتی آمده که به درد مختصص‌ها می‌خورد، که آنها هم می‌دانند و نیازی به آن ندارند. باید این واژه‌ها و توضیحات را حذف کنند و بجایش مقداری واژه‌های روزمره معاصر را بیاورند.



بهر حال فرهنگ معین به شکل فعلی‌اش، جدا از دشوار بودنش، سنگین بودنش، گران بودنش و... اساساً به کار روزمره نمی‌خورد، مشکلی را حل نمی‌کند، یعنی مشکلات روزمره يك دانشجوی معمولی یکی از همین رشته‌های دانشگاه را...

به هر حال کار آدم را راه می‌اندازد. البته با توجه به شرایط زمانی موجود و گرایش به روش‌های علمی جدید و تخصص‌های جدید مقدار زیادی واژه‌های جدید بطور روزمره و غیر قابل کنترل



دیگر سعی کردیم واژه‌های متروک را هم حذف کنیم و به واژه‌های جدیدتر بپردازیم.

این فرهنگ جدید، یعنی لغتنامه فارسی را بعد از تکمیل یا حین تدوین هم می‌شد خلاصه‌تر کرد و به فرهنگ‌های کوچکتر و ساده‌تری رسید. به این فکر شد؟
 بله. دریافتیم که ساده‌تر و خلاصه‌تر هم می‌شود. البته باید هم بشود...

کار این فرهنگ جدید از نظر تهیه فیش تکمیل شده است؟
 بله. ما همه فیش‌ها را آماده داریم.

عجیب اینست که در طی این سالهای اخیر کسی به فکر تهیه فرهنگ‌هایی مشابه این نیافتاده است.
 همانطور که گفتیم خواندن و نوشتن مال قشری خاص بود. این گسترش دانش، این تغییر فرهنگ عمومی مردم و نیز تحول زبانی ناشی از این تغییر در تلقی مردم از جهان پیرامون خود با فرهنگ‌های ادبی سر و کار کمتری دارد. البته میان فرهنگ‌های قدیمی هم فرهنگ‌هایی باجنبه لغوی قوی وجود داشته است و میان اغلب آن فرهنگ‌ها واژه‌های متداول مردمی و عمومی هم وجود داشته است. اما در هر حال انسان این عصر فرهنگ لغات مختص این عصر را می‌طلبد و می‌خواهد. فرهنگ مرحوم معین، همانطور که گفتیم قرار بود چنین چیزی باشد.



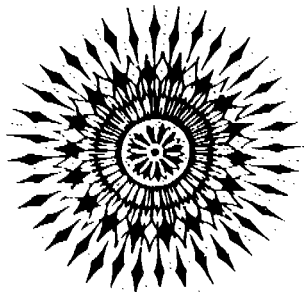
به زبان فارسی وارد می‌شود. بر مبنای این واژه‌ها اساساً واژه‌های دیگری توسط مردم و اهل فن ساخته می‌شود. معانی این واژه‌ها هنوز برای همه ما روشن نیست. نوع استفاده و کاربرد آنها روشن نیست. ما فرهنگی می‌خواهیم که جامع باشند، یعنی بطور مداوم در حال تحول و تجدید باشد. لااقل هر دو یا سه سال یکبار بازنگری و بازنویسی شود و به اصطلاح روز آمد شود. واژه‌های متروک و قدیمی کم کم کنار گذاشته شوند و واژه‌های جدید جای آنها را بگیرد. البته سازمان یا نهادی باید باشد که به موازات این اقدام مهم و فرهنگی تدوین دائرةالمعارف، این واژه‌های متداول را هم فیش برداری کند، آنها را به دست محققین و اهل فن بدهد تا برایش معنا و مفهوم و مورد استفاده پیدا کنند، تا آرام آرام فرهنگی شکل بگیرد. البته گویا نشر دانشگاه زمانی می‌خواست اینکار را بکند که نمی‌دانم چه شد.

آیا هیچ کوششی برای خلاصه کردن فرهنگ دهخدا انجام شد؟

البته می‌شود این سعی را کرد. بهر حال مقداری هم روزمره و کارآمد خواهد شد. بخصوص که ما فیش برداری را ادامه دادیم و یادداشت‌هایی هم برداشتیم و تا ادبیات معاصر هم رسیدیم.

یعنی فیش برداری را از سده ششم به بعد ادامه دادید؟
 بله، و حتی به زمان حال و متون ادبیات معاصر هم رسیدیم.
 چرا آنها را به دهخدا اضافه نمی‌کنید؟

به لغت نامه علامه دهخدا که دیگر دست نمی‌شود زد. در حد خود کامل و جامع است و درست هم نیست که در آن دست ببریم. ما این فیش‌ها و واژه‌ها و تعابیر جدید را به آن فرهنگ جدیدتر یعنی لغت نامه فارسی افزودیم. لغت نامه‌ای روزمره و جامع و عمومی خواهد شد. البته به لغت نامه دهخدا اگر دقت شود کاملاً آشکارست که بسیاری از واژه‌ها در حال حاضر واژه‌های مهجور و متروک یا لااقل ادبی هستند. لغاتی که قسمت اعظم آنها از منابع قدیمی استخراج و سپس معنا شده است و دیگر همانطور که در بالا اشاره کردم مساله اعلام بود که در طبقه بندی‌های جدید علمی بیشتر در حیطه دائرةالمعارف می‌گنجد و نه يك فرهنگ لغات. از این بگذریم که اعلام دهخدا هم چون تا سده ششم را در بر می‌گیرد از علما و دانشمندان متقدم است. ما این دو مساله اصلی را از فرهنگ جدیدتر حذف کردیم، یعنی به سراغ قسمت دائرةالمعارفی اصلاً نرفتیم، به ویژه که سه یا چهار دائرةالمعارف در دست تدوین هستند، که با وجود اینها اساساً نوعی تکرار پیش می‌آید. از سوی



مرحوم معین به دلیل تدریس و رابطه‌ای که با شاگردان و دانشجویان داشتند به فقدان چنین فرهنگی برخورد کرده بودند. وقتی موسسه انتشاراتی امیرکبیر هم طالب چنین فرهنگی شد، استاد معین دانشجویان را مأمور مطالعه متون مختلف کردند و دانشجویان هم به هنگام مطالعه متون - که درس‌شان بود - واژه‌ها را استخراج می‌کردند. با مجموعه‌ای از این واژه‌ها و یادداشت‌های خود مرحوم معین و البته با استفاده از لغت نامه دهخدا فرهنگ معین شکل گرفت. چاپ فرهنگ معین هم مصادف با زمانی بود که نیاز به یک فرهنگ فارسی به فارسی بسیار حس می‌شد و به چاپ لغت نامه دهخدا هم خیلی مانده بود. کتاب معین ابتدا قرار بود در سه جلد باشد و بعد گسترش یافت و به چهار جلد رسید. معین در حد خودش فرهنگی لغاتی ست که بسیاری از مشکلات را حل می‌کند. ممکنست کامل نباشد اما از هر ده واژه‌ای که ممکنست شما به دنبالش بگردید معنای ۹ واژه‌اش را در معین پیدا می‌کنید.

کار روی لغت نامه فارسی را چگونه و از کی شروع کردید؟

کار فیش برداری از ۱۰ سال قبل، یعنی درست بعد از پایان کار لغت نامه دهخدا به همت عده‌ای از دوستان شروع شد و طی این مدت چندین میلیون یادداشت و فیش تهیه شد و اکنون همه آنها آماده است. این در مجموع کار ۳۵ یا ۴۰ مولف و محقق است. مشکل ما یا هر نهادی که بخواهد فرهنگ لغات یا دائرةالمعارف منتشر کند کمبود نیروی انسانی متخصص اینکارست، و از سوی دیگر ذوقی بودن این کار - این قبیل کارها باید با علاقه و عشق انجام شود، در حالیکه متاسفانه در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که حقایق تلخ جایی برای نمود و تظاهر عشق به فرهنگ و ادب باقی نمی‌گذارد. اگر لغت نامه دهخدا قرار بود در این دو سه ساله اخیر چاپ بشود به هیچ جا نمی‌رسید.

چرا خود این بنیاد اقدام به تربیت و آموزش نیروی متخصص نکرد؟

البته چنین قصدی هست. در گذشته هم بود. شاید توانستیم چند نفری را برای این کار تربیت کنیم که بتوانند در آینده کار ما را ادامه بدهند. هیچکدام از ما در حال حاضر نیروی انجام چنین کارهایی را دیگر نداریم.

در طی این سالها شما به فرهنگی کامل و قابل اعتنا در زبان فارسی برنخوردید که نیازهای زمانه را بر طرف کند؟

هر کدام از فرهنگ‌ها در هر حال نیازی را رفع می‌کنند. اینطور که شما به دنبال یک «کار کامل» و بی نقص هستند، مشکل بتوانید به آن برسید. کار کامل هیچوقت تحقق پیدا نمی‌کند. اساساً در زمینه فرهنگ لغات شما به کمال دسترسی پیدا نمی‌کنید. اصلاً در زمینه فرهنگ لغات و زبانشناسی امکانش وجود ندارد. حتی در خارج هم که استعداد بسیار و نیروی متخصص ورزیده و کارآمد هم فراوان است باز به کار کامل و بی نقص نمی‌رسند، تا چه رسد به ما که محصول کارمان به دلیل نیروی انسانی محدودمان، وسایل کاری ناکافی، اعتبارات محدود در حدی محدود باقی می‌ماند. فرهنگ‌هایی هم که در این سالها منتشر شده‌اند در هر حال هر کدام برای رفع مشکلی مفیدند. زحمت‌شان را نباید نادیده گرفت.

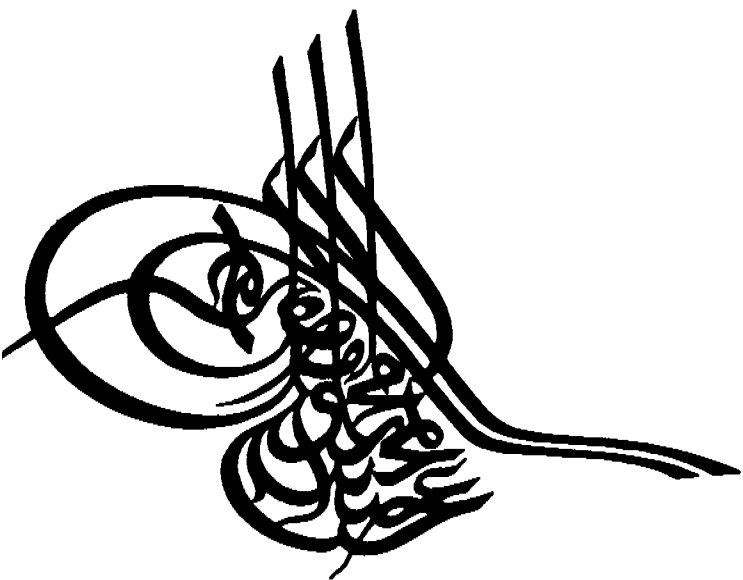
البته این نکته را هم باید ذکر کنیم که کار فرهنگ نویسی و فرهنگ سازی اصلاً کار یکنفر نیست. اولاً توان و نیروی فیزیکی یکنفر نامحدود نیست، و اطلاعات او هم در همه زمینه‌ها کامل و شامل نیست. از این گذشته، در معنا کردن واژه‌ها هم هیچگاه یکنفر به تنهایی نباید کار کند، چرا که نوع کار تفصیلی ست و نه خلاصه و فشرده کردن. اگر کار گروهی باشد درصد اشتباهات بسیار کاهش می‌یابد. افراد یکدیگر را کامل می‌کنند، کار یکدیگر را ویرایش می‌کنند، یا با یکدیگر بحث می‌کنند و به نقطه نظر واحد می‌رسند.

یکی دیگر از فرهنگ‌های يك زبانه فارسی رایج و عمومی فرهنگ عمید است. چگونه آنرا ارزیابی می‌کنید؟

فرهنگ عمید هم کار یکنفره است، کار تنها مرحوم عمید. اتفاقاً فرهنگ خوبی هم هست. به نسبت دیگر فرهنگ‌ها، واژه‌های

نیز ریشه شناسی لغت وجود نداشته و ندارد. متخصص ریشه شناسی زبان هم نداریم. برای متخصص شدن در این رشته باید پهلوی و سانسکریت را آموخت. اوستا را به دقت مطالعه و بررسی و تحقیق کرد. اما متأسفانه متخصص این رشته را نداریم. البته ما سعی کرده ایم کاربرد واژه را در سیر تاریخی اش نشان دهیم. این کار البته شده است.

عمومی، غیر متروک و روز بیشتری دارد. دو سه بار هم تجدید نظر شده. باز هم تکرار می کنم که همه این فرهنگ ها در حد خودشان خوب هستند و بکار می آیند. اگر نقضی در این فرهنگ ها هست، به این خاطر است که توانایی های یکنفر محدود است. بهر حال مشکل عمومی ما اینست که نه نیروی انسانی کارآمد کافی داریم و نه اعتبار مالی کافی.



یکی از کارهایی که بسیار باب شده است ترجمه فرهنگ های زبان های دیگر به فارسی است، مثل ترجمه فرهنگی از زبان انگلیسی یا فرانسه برای رسیدن به یک فرهنگ روزآمد فارسی. آیا این کار عملی است؟

راستش تعجب می کنم که به غیر از ترجمه اعلام چگونه می شود از ترجمه یک واژه نامه خارجی به یک فرهنگ فارسی رسید. در موارد ترجمه فرهنگ های تخصصی البته کارهای بسیار انجام شده است اما راستش نمی فهمم چگونه می شود از ترجمه به فارسی یک فرهنگ عمومی استفاده کرد.

بخش عظیمی از فعالیت ها در زمینه فرهنگ نویسی در سالهای اخیر معطوف تهیه فرهنگ های تخصصی بوده است.

در زمینه فرهنگ مصطلحات عامیانه هم کار نشده است.

فرهنگ استاد جمالزاده البته هست. من فرهنگ امینی را هم دیده ام. یکی دو نفر دیگر هم کارهایی کرده اند اما هیچکدام جامع نیستند. جای چنین چیزی هم خالی است.

نکته ای را هم بگویم چون چند بار سؤال شد. یکی از خاصیت های زبان فارسی اینست که فرهنگ های فارسی را نمی شود خلاصه کرد، کوچکتر از یک حدی تدوین کرد. این به علت افزایش تعداد واژه هاست. اگر حتی شرح و تعریف واژه ها را هم تا حدی خلاصه کنیم تعداد واژه ها را نمی شود از یک حدی کمتر خلاصه کرد. یکی از دلایل غنای این زبان اینست که هزار و صد سال - لا اقل - پشتوانه ادبی دارد، آنهم پشتوانه ای بسیار غنی. ما شعری بسیار کهنسال، بسیار متنوع و گوناگون داریم و شاعران بی شمار. کمتر زبانی در دنیا دارای چنین قدرت و خاصیتی است.

بله. کار بسیار درستی هم هست. خود من سه چهار فرهنگ تخصصی دارم، مثل فرهنگ شیمی، فرهنگ دارویی، فرهنگ فیزیک... و البته بسیار هم گسترده است. تعداد بسیاری از آنها را هم دیده ام.

اکثر این فرهنگ ها ترجمه شده هستند.

بله. البته اگر در متون فارسی جستجو کنیم معادل های بسیاری می شود برای واژگان علمی یافت. البته تعداد زیادی از واژه ها هم باید ترجمه شود. اما اگر در کتاب های قدیمی فارسی جستجو کنیم برای بسیاری از واژه های پزشکی، خوبی و حتی معماری معادل های خوب یا لا اقل قابل طرح می شود پیدا کرد. البته جستجو در متون فارسی برای یافتن این معادل ها بسیار دشوار است، اما اگر لغت نامه فارسی منتشر شود کمک بسیار مؤثری هست، چون ما هر جا که واژه یا معادلی دیدیم یادداشت برداری کردیم.

در ایران روی متون قدیمی چندان کار تحقیقی انجام نشده است، در حالی که باید چنین کاری صورت پذیرد. آیا فکر نمی کنید که درست کردن و تدوین فرهنگ های لغات و تعابیر کوچکتری، مثلاً فرهنگ واژه های حافظ

چرا ما در زمینه فرهنگ هایمان اتیمولوژی نداریم، در حالیکه بسیار کمک بود.

بله. متأسفانه فرهنگ اتیمولوژی نداریم و در فرهنگ های ما

یا سعدی ما را به یک فرهنگ جامع تر نزدیک کند؟

چرا. این کارها انجام شده، و نه فقط مال حافظ و سعدی و مولانا، که مال اکثر شاعران همه یادداشت برداری شده. در مورد شاهنامه مثلاً به تعداد واژه‌های این کتاب ما فیش برداری کرده‌ایم و اینها همه آماده است. به تعداد واژگان دیوان حافظ و سعدی و نظامی فیش برداری کرده‌ایم. ما طی این سالها بیکار نبوده‌ایم. با همه توانایی کم، افراد کم و بودجه کم کلی کار کرده‌ایم. به تعداد واژگان اشعار و آثار اکثر بزرگان و شعرا ما فیش و یادداشت برداشته‌ایم. البته تنظیم آن باقی می‌ماند که عرض کردم با چه مشکلاتی روبرو هستیم.

ترجمه و نهج البلاغه

به مساله ترجمه نهج البلاغه حضرت تعالی برگردیم. برغم وجود ترجمه‌های متعدد از این کتاب چه شد که به فکر ضرورت ترجمه مجدد نهج البلاغه افتادید؟

اولاً بگویم که همه ترجمه‌های نهج البلاغه خوبند. همانطور که در مقدمه کتاب گفته‌ام هر مترجمی در حد خودش و خواسته‌هایش و مسایلش زحمت کشیده و کار کرده است و خداوند به همه اجر و عزت دهد. منتها همانطور که در مقدمه نوشته‌ام بعد از مطالعه همه آن کوششها متوجه شدم که جدا از اهمیت معنوی کتاب نهج البلاغه و جدا از پیام الهی و معنوی و ارزشهای آن به عنوان یک بیانیه و بسیاری ویژگی‌های دیگر، این کتاب مقداری هم زیورهای لفظی دارد، یعنی بار ادبی دارد... یعنی همانطور که از اسمش برمی‌آید «بلاغه» است. من سعی کردم که در ترجمه خودم، تا حدی که می‌شود، آن بار ادبی را برگردانم و به فارسی در آورم. یعنی با معادل یابی یا واژه‌گزینی بتوانم بار ادبی را منتقل کنم. کلام امیرالمؤمنین زیبا و پویانده است. راستش نمی‌دانستم تا چه حد می‌شود این هنر را در زبان فارسی نشان داد. می‌خواستم این کوشش را بکنم. و این هنر لفظی را نشان بدهم.

برای انتخاب واژه‌ها و معادل‌ها دچار زحمت شدید؟
یعنی انتخاب دشوار بود؟

بله. واقعاً دشوار بود. گاهی برای هر واژه ۵ یا ۶ بار سبک و سنگین می‌کردم. فرهنگ‌های مختلف را ورق می‌زدم. اول به سراغ فرهنگ‌های قدیمی رفتم. یعنی فرهنگ‌های سده‌های ۵ و ۶...

آیا از ترجمه‌های قدیمی نهج البلاغه هم استفاده کردید؟
البته مراجعه می‌کردم که بدانم چه شده و چه معادل‌هایی داشته‌اند.

تعبیر و واژه‌هایی هم بود که خودتان ساخته باشید... یا

همه معادل‌ها را از گذشته پیدا کردید؟

پیدا می‌کردم. یعنی تعبیر و ترکیب‌ها را می‌ساختم. یعنی در حقیقت از کارهایی که گذشتگان کرده بودند، از واژه‌های فرهنگی... در می‌آوردم و ترکیب را می‌ساختم، اما معادل نساختم. بنده واژه‌ساز نیستم. همه واژه‌ها و معادل‌ها را از فرهنگ‌ها در آورده‌ام. بنده در صلاحیت خودم نمی‌بینم که واژه بسازم. حتی برای واژه‌هایی که معادل نداشته.

برای واژه‌هایی که معادل نداشته چکار کرده‌اید؟ یعنی اگر در فرهنگی معادل یک واژه نباشد به خودتان اجازه نمی‌دهید که چیزی بسازید؟

خیر. به خودم این اجازه را نمی‌دهم. اما عملاً هم ممکن نیست که نباشد. بگذارید مثالی بزنم. من واژه «نایزمان» را بکار برده‌ام. خود این واژه را شاید در فرهنگ‌ها پیدا نکنید، اما واژه پزمان که هست. پس من یک ترکیب صحیح و مصطلح از یک واژه مصطلح و بسیار زنده ساخته‌ام که از خودم نیست و از فرهنگ‌ها گرفته‌ام. یعنی با افزودن پسوند یا پیشوندی به یک واژه معمولی. پس همه واژه‌ها و معادل‌ها از فرهنگ‌ها می‌آید. خودم هیچ چیزی نساخته‌ام.

چگونه از میان چند معادل ذکر شده در چند فرهنگ یکی را برمی‌گزینید؟ شما اگر بخواهید برای هر واژه آنقدر جستجو کنید که بیش از اینها طول باید بکشد؟

من کارم همین است. چهل سال است که با لغت و معنی و فیش و فرهنگ مانوس و محشورم. حالا البته حافظه قدیم را ندارم. در گذشته همه چیز در ذهن بود که هر چیزی را کجا باید پیدا کنم. این دیگر یک حس است. البته به اول و آخر جمله هم نگاه می‌کنم و سعی می‌کنم از حال و هوای جمله انتخابم را بکنم. البته به کتابها و منابع همزمان رجوع کرده‌ام. بینم این واژه در کجاها بکار رفته. چند بار و چگونه. البته خیلی کار کرده‌ام. حاصل همه عمر منست. کار جدی البته ۵ یا ۶ سال بوده، اما خیلی کار نشده است.

در مقدمه‌تان به ترجمه مرحوم فاضل بها داده‌اید؟

به ترجمه مرحوم فاضل بها نداده‌ام، به نثر او بها داده‌ام. نثر او بسیار شیواست. البته ترجمه ایشان ارتباط چندانی با متن اصلی ندارد. ایشان متن را خوانده و برداشت خودش را با انشاء قشنگی نوشته است. ترجمه نیست. ایشان اصلاً نمی‌خواستند امانت‌دار باشد و نهج البلاغه را عین به عین ترجمه کنند. از میان ترجمه‌ها، ترجمه مرحوم مبشری خوبست. فیض الاسلام هم بسیار زحمت کشیده‌اند. ترجمه‌های قدیم تر هم هست. اکثر آنها را دیده‌ام، یعنی آنهایی را که موجود بوده و بنده توانسته‌ام گیر بیاورم. ترجمه نهج البلاغه از سده نهم و دهم آغاز می‌شود.